

سبک ارتباط



روایت‌هایی پسرانه از خاطراتی پدرا نه

لبخندی مهربان در پس تمام خستگی‌های پدر

■ محمد مسیحاح

از همان دوران کودکی قهرمان فرزندش می‌شود. می‌شود همبازی تمام بازی‌ها و شوخی‌هایش. برای هر کودکی، پدرش زی‌باترین، قدرتمندترین، مهربان‌ترین، باهوش‌ترین و خوش‌تیپ‌ترین پدر دنیاست. پدر تنها کسی است که باعث می‌شود، بدون شک‌باور کنم فرشته‌ها نیز می‌توانند مرد باشند. من بهشت را نه تنها زیر پای مادرم دیدم که در داستان پدرم هم بود... در داستان زحمتکش و پینه‌پسته‌اش. در بوی خستگی که لبانش به خود گرفته بود. بوی گرد و غبار، عرق، دوده و سیگار نبود... بوی عشق بود؛ بوی تمام تلاش‌هایی بود که برای ساختن بهشت برای ما با جان و دل انجام می‌داد... عطر پدرم، عطری خودساخته از غیرت و مردانگی بود؛ عطری سرشار از عشق به فرزندخوان و خانه، ولی‌ما هیچ‌گاه نمی‌دیدیم، نمی‌فهمیدیم که او خسته است. نمی‌فهمیدیم که پدر بیکار است یا کار دارد. متوجه نمی‌شدیم آیا پول دارد یا دستش خالی است.

حاج‌غلام شیرازی پای تحمیل تک‌نکمان ایستاد

پدر ما حاج‌غلام شیرازی از آن دسته پدرهای مقتدر و سخنگیری بود که در کودکی همیشه فکر می‌کردیم، قوانینش دست‌وپای علایقمان را بسته، ولی همیشه در شادی و بازی کردن‌هایمان پیشقدم می‌شد. تمام پارک‌های زمان بچگی‌مان را با پدر رفته بودیم. درس و مشق‌مان با پدر بود، خانه‌مان پر بود از کتاب‌های قدیمی و نفیس که همه را پدر خوانده بود. با اینکه به جانش بسته بود، می‌گذاشت در کودکی به آنها دست‌بزینم و ورق‌شان بزینم. با اینکه متوجه می‌شد گوشه کافذهای کتاب‌هایش پاره شده، به روی خودش نمی‌آورد، نمی‌خواست ما به‌خاطر کتاب مؤاخذه شویم، نکتند از خواندن کتاب‌خوش‌مان نیایند. همیشه می‌گفت هر قدر پول‌برای درس و کتاب و تحصیل بخواهید برایتان انجام می‌دهم و هیچ‌وقت هم زیر حرف‌هایش ن‌زد. پای تحمیل تک‌نکمان تا آن سر دنیا هم ایستاد و از هیچ کمکی دریغ نکرد. دلتنگی، غم، دوری و تنهایی‌اش را به جان خرید و دم ن‌زد، ولی‌جم به ابرو نیاورد. همین شد که فکر کردیم شاید مادر بیشتر از دوری فرزندانش غصه می‌خورد تا پدر. این را زمانی فهمیدم که سکوت پدر بیشتر شده بود و در گوش‌ی‌اش بیشتر فرومی‌رفت و سر خود را با کامپیوترش بیشتر گرم می‌کرد و هر روز لاغرتر از قبل می‌شد و بی‌حوصله‌تر. پسرهایش نبودند، ولیعهدهایش در کنش‌ارش نبودند، دلتنگشان بود. حاج‌غلام شیرازی، تنها برای ما پدر نبود، بلکه مادر دوم ما نیز بود. کم‌از عشق و محبت به ما یاد نداد و کم‌از مهربانی و صفا در دامان ما نریخت.

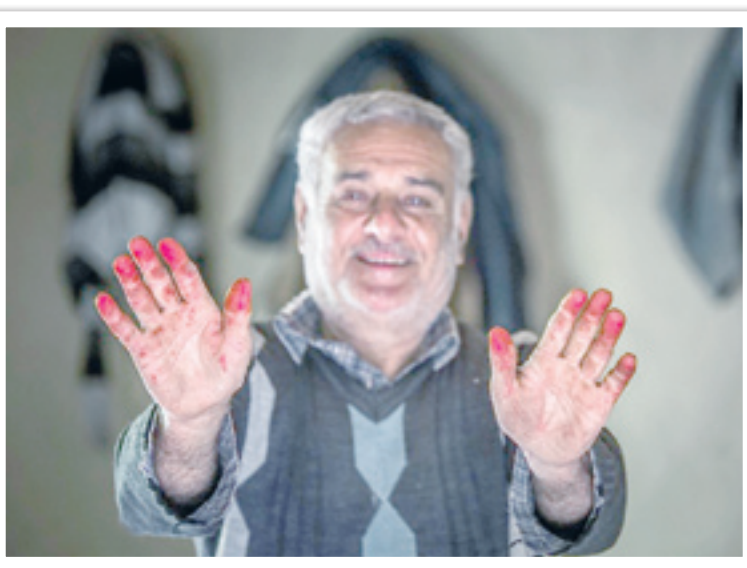
«یوسف نامی» فقط یک نام نبود، پدر یک پسر بود

مهدی می‌گوید یوسف نامی پدرش، بانی مسجد محله‌شان بود. آنجا را با کمک مردم محل ساخته بودند و هر سال با مدیریت حاج‌آقایی در محرم و عاشورا، خرج می‌دادند. آن روزها تمام اهل محل را به صف می‌کرد و برای هر کدام مسئولیت و کاری مهیا می‌کرد تا در این ایام هم بیکار نباشند و هم سهمی در این ایام داشته باشند. مهدی تعریف می‌کند پدرش ابهت و جذبه خاصی داشته، ولی هیچ‌گاه روی آنها دست‌بلند نمی‌کرد و تنها با نگاه و کلام قاطعش با همه فرزندان‌ش برخورد می‌کرد. در محل و خانواده، بزرگ آنجا به حساب می‌آمد و احترامش برای پسر و جوان واجب بود. بعد از فوت پسر بزرگش، آقایی دیگر طاق‌نیاورد. دوری از پسر کمر او را بد شکسته بود. غم از دست دادن فرزند ارشد و تکیه‌گاشش را نمی‌توانست بیش از این در خود فروبرد. با اینکه هیچ‌گاه این غم را به روی خود و دیگر اعضای خانواده نمی‌آورد، ولی از درون فروریخته و بیمار شده بود تا اینکه بعد از مدتی از دنیا رفت و آسمانی شد. بعد از رفتن آقایی، انگار ستون خانه شکسته شده بود. حس بی‌پناهی و بی‌بزرگ‌تری در تک‌تک اعضای این خانواده خصوصاً فرزند کوچکش حس می‌شد و موج می‌زد. با اینکه چند سالی از این ماجرا می‌گذرد، همه فرزندان سرگرم کار، زندگی، مسائل و مشکلات خود هستند، ولی هنوز این غم تا‌زگی دارد و دلتنگش می‌شوند و این حس بی‌پشت و پناهی را تک‌تک‌شان دارند. یوسف نامی همیشه هست و یاد و خاطره‌هایش و ذکر خیرش

همیشه در آن محل و مسجد پابرجاست. مهدی هم پدری دلسوز و مهربان است. برای فرزندانش همبازی خوبی است، اما مقتدر و باجذبه. تمام توانش را برای آرامش و آسایش خانواده‌اش می‌گذارد و به معنای واقعی از خودگذشتگی و ایثار می‌کند تا آنها درازی از مشکلات زندگی را متوجه نشوند. از خیلی از خوشی‌ها و خواسته‌هایش می‌زند تا زندگی‌اش در آرامش باشد.

احترام به پیران‌های پاره‌کرده حاجی حسینی

حمید از پدرش حاجی حسینی خیلی خاطره تعریف می‌کند. حاجی (در لهجه لری) از بزرگان شهر دزفول و پدر شهید است. پدری سختگیر، مقرراتی و بسیار مقتدر. پدری که نه تنها یک خانواده‌ای او حساب می‌برند و برایشان ستون است، بلکه یک شهر به او احترام می‌گذارند و برایشان بزرگ‌تری می‌کند. کسی جرئت نمی‌کند روی حرف حاجی حرف بزند و حرف آخر و تصمیم آخر را فقط حاجی می‌گیرد. با این حال بسیار مهربان است و قلبی از شیشه و بلور دارد.



حمید از پدر خاطره زیاد تعریف می‌کند از حمایت‌های دوران مدرسه‌بگیر تا تنبیه‌هایی که بابت شیطنت‌هایش شده که همه و همه برایش شیرین و برای ما شنیدنی است، اما یکی از این خاطره‌هایش بسیار آموزنده و خواندنی است. سال‌ها پیش اتفاقی می‌افتد و در پی آن حمید ور شکسته می‌شود؛ اتفاقی که بارها برای تمام کارآفرینان می‌افتد، اما برای حمید باورنکردنی و سخت بود. گوشه‌ای خلوت برای خود کر کرده بود، اما پدر رهش را بلد بود. روبه‌رویش نشست و تمام اشتباهات حمید را شمرد. یاد آورد کجاها کم آورده و کجاها راحت گذشته بود، یادش آورد کجا عجله کرده و کجا خیلی تعلل کرده بود. تمام اشتباهات حمید را شمرد و پس از هر کدام می‌گفت، خب این شد یک پیراهن تا رسید به اشتباه آخر و پیراهن آخر؛ همه‌این پیراهن‌ها را می‌بینی؟ همه اینها تجربه است. حالا فهمیدی وقتی

پدرم نه گفتن بلد نبود. دروغ می‌گفت؛ تمام خستگی‌هایش را دروغ می‌گفت. تمام بی‌پولی‌هایش، بیکاری‌هایش، تمام دلتنگی‌اش را حتی دروغ می‌گفت و چه دروغ‌های باشکوهی. همیشه همه چیز مهیا بود. مهیا می‌کرد با عشق؛ بدون آنکه بفهمیم چقدر برایش سخت بود.

مادرم هم نماز می‌خواند، ولی من نماز را سر سجاده پدر آموختم. چون بلند می‌خواند همراهش تکرار می‌کردم. لاچرم آویزه ذهن و گوشم شده بود. به همین ترتیب هر چه از پدرم آموختم از الگوهای بود که خود انجام می‌داد. هر چه دیدیم از مردم‌داری، مهمان‌نوازی، رفیق‌دوستی، بزرگواری، منش و مردانگی همه در ما قانون می‌شد، در ما نقش می‌بست. مثل خواندن نمازش که همه یاد گرفتیم؛ بی‌معلم و بی‌کتاب. هر قدر مادر چراغ خانه است و مایه روشنایی، پدر همان ستونی است که خانه بر آن استوار است، ولی دیده نمی‌شود. پدر شاید همان دیوار دور تا دور خانه باشد که اگر نباشد احساس امنیت نمی‌کنی. با تمام خوشی‌های لحظه به لحظه زندگی‌ات که اگر عمیق

فکر کنی، مدیون زحماتش هستی...

همان آرامش و شادی مادر، لبخندهایش، زیبایی نگاهش، خوشمزگی غذایش یا گرمی خانه همه از عشق بی‌دریغ پدر است. پس تمام ساعاتی که در خانه نبوده پنهان شده و ما نمی‌بینیم که اگر نبود، هیچ کدام از اینها هم نبود. این روزها وقتی کمی به کودکی‌مان فکر کنیم و قدرش را ندانستیم، می‌شویم. تمام سختگیری‌هایش، تمام قوانین سرسختانه و قاطعش، تمام باید و نباید‌هایش و تمام تکرانی‌هایش برای همین روزهای بزرگسالی ما بود. برای اینکه ساخته شویم و یاد بگیریم تمام چیزهای بارزش دنیا تنها و تنها با زحمت و تلاش سرسختانه و خالص بودن دست‌هایش را داشت. این امر مهم و شخصیت از جامعه در یافت می‌کنیم، م‌هرون تمام سختگیری‌ها و قوانین سختی بود که در خانه، پدر وضع می‌کرد... که اگر نبود شاید حد و حدودی هیچ‌گاه برای خود قائل نبودیم.

آموخت؛ آموخت که روی پای خود بایستند و نان بازاری خود را بخورند. برای رسیدن به مقصد و هدف‌شان در هر شرایطی تلاش کنند و مسئولیت‌پذیر باشند. به آنها با تمام کم‌وکاستی‌های زندگی‌اش آموخته بود که همیشه بخند بزنند و شاد زندگی کنند. شاید کربلایی حسن، تمام خستگی‌اش را با لبخندی دروغ می‌گفت. تمام نداشته‌ها و خالی‌بودن دست‌هایش را با نگاه و بی‌گناه با جمله ما دارا هستیم به فرزندان‌ش دروغ می‌گفت که غمی به دل نزنانش نیستند. حسن آقا تمام غصه‌هایش را با شاد کردن‌شان و خنده‌هایش به اهل خانه دروغ می‌گفت. تمام درد، رنج و سختی کارش را حتی، پنهان می‌کرد. مبادا دلپهر‌ای بر دل کوچک اعضای خانه بیفتند. حسین می‌گوید، زمانی فهمیدیم کار پدر چقدر سخت و اذیت‌کننده است که پدر خیلی زود و در جوانی بازنشسته شد و توانست مثل گذشته کار کند. حسین پدرش را از دست داده است و کربلایی حسن سال‌هاست که اسلمانی شده، ولی وقتی از حسین می‌پرسی تو شبیه پدرت هستی یا مادر؛ می‌گوید پدرم. سنبلی از صبر، متانت، مردانگی و ادب و همانند پدر با معرفت و مهربان و فرزنددوست. همچون مادری مهربان دلش برای فرزندانش می‌تپد و می‌لرزد و از هیچ چیز برایشان دریغ نمی‌کند. آرامش را با هر قیمتی برای فرزندانش مهیا می‌کند.

لبخند همیشگی کربلایی حسن، حتی وقتی خسته بود...

اما حسین وقتی از کربلایی حسن پدرش می‌گوید، تمام وجودش پر از عشق می‌شود. از پدری زحمتکش می‌گوید که تمام روز را برابری رزق و روزی خانواده‌اش تلاش می‌کند. پدری که خم به ابرو نمی‌آورد و از هیچ زحمتی دریغ نمی‌کند. مهربان،

او رسول، مدیر و هادی خانواده است

می‌توان این‌گونه به عنوان «پدر» برداخت که خداوند متعال برای هدایت آدمیان، پیامبران و رسولانی را برای هر قوم و ملیتی به عنوان رهبری برمی‌گزیند تا وظیفه رسالت و سرپرستی آن جامعه را بر عهده بگیرند و آنان را از آشوب، هرج و مرج نجات بخشند. این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که بدون شک هر جامعه‌ای نیاز به یک مدیریت و سرپرستی واحد دارد تا بتواند با برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری واحد و ایجاد هماهنگی بین اجزای آن، جامعه را سازماندهی کرده و از پراکندگی برنامه‌ها جلوگیری و در جهت رسیدن به اهداف و آرزوهای متعالی هدایت کند. حال ممکن است این جامعه یک کشور، یک سازمان و حتی یک خانواده باشد. پدر نیز رسول و مدیر و هادی خانواده است. همان‌گونه که خداوند زن را در نقش همسر و مادر به عنوان نماد مهر و عطف‌وت و مهربانی عهده‌دار مدیریت و گرمی بخشیدن به محیط خانه و تربیت فرزندان کرده است، مرد را نیز به عنوان سرپرست و مدیر خانواده و مسئول مراقبت و محافظت از اعضای آن برگزیده است. فرزندان نیز در مسیر رشد و شکل‌گیری شخصیت خود با افراد زیادی در ارتباط هستند و از آنها تأثیر می‌پذیرند؛ اما اولین و تأثیرگذارترین آنها پدر و مادر هستند. چنانچه پدر بتواند به گونه‌ای رفتار کند که فرزند، جنبه‌های مثبت و سازنده رفتار‌های او را بیشتر ببیند و الگوبرداری کند به سلامت زندگی فرزندش کمک زیادی کرده است. دختران برخورد با مرد را از پدر می‌آموزند، آنها از پدر مسائلی را می‌آموزند که هرگز از مادر نتوانهند آموخت. پسران نیز از پدر مردانگی و ششویه برخورد با همسر را می‌آموزند. حتی بازی پدر با فرزندانش، به آنها شیوه برخورد با مشکلات و چگونگی حل آنها را می‌آموزد.

■ حجت‌الاسلام علیرضا فرهنگ*

یکی از نکات مهمی که باید در مورد معاشرت با پدر و مادر مورد توجه قرار گیرد، وقت‌گذاری و رسیدگی به آنان باشد. متأسفانه بعضاً مشغله‌های امروزی باعث شده بعضی‌ها از رسیدگی به پدر و مادر حتی در یک سوکشی ساده نیز غافل شده و حاضر نیستند زمانی را برای این کار اختصاص دهند. این در حالی است که رسول گرامی اسلام، پیامبر مهر و مودت، حضرت محمد(ص) می‌فرمایند: «من حاضرین از امت خود را به غائبین آنها و کسانی که در پشت پدرها و رحم مادرها می‌باشند تا روز قیامت وصیت می‌کنم که به مادر و پدر خود نیکی کنند، اگر چه ده سال راه بروند تا خود را به والدین برسانند» زیرا این‌ها به پدر و مادر از امور دینی است. انسان وقتی بخواهد نسبت به عملی اشتیاق پیدا کند، باید آثار آن را در زندگی مورد بررسی قرار دهد تا از آن امر مهم غافل نشود. از جمله این کارها توجه و احترام به پدر و مادر است که آثار بسیار زیادی نیز در زندگی دارد. در ادامه این مطلب به چند نمونه از این آثار ارزشمند اشاره می‌کنیم.

۱- سپری در برابر آتش جهنم

اگر بخواهیم خدای متعال نظر رحمت و لطف خود را در زندگی به همه ما داشته باشند و اعمال دیگر ما نیز قبول شود، باید به پدر و مادر خود بیش از پیش احترام بگذاریم. اگر خدای ناکرده غیر از این شد، عبادات ما مورد پذیرش درگاه حق نخواهد بود. این امر مهم را گفته پیغمبر عظیم‌الشان اسلام نیز تأیید می‌کند: «هرکس با نظر خشم به والدین خود بنگرد و آنها از وی راضی نباشند، نمازش



خدمت به پدر و مادر باعث حل شدن مشکلات انسان در زندگی می‌شود. وقتی به آنان خدمت کرد دید باب دعا کردن آنان به روی انسان باز می‌شود و وقتی دعا کرد دندعای آنها قطعاً مستجاب است. از این جهت حتی برای کسانی که پدر و مادرشان در قید حیات نیستند، بروند سر قبر آنان و تقاضای دعا کنند

پذیرفته نیست.» خدمت و احترام به پدر و مادر سپری برای حفظ آدمی از آتش سوزان جهنم است. در حدیثی آمده که ابراهیم‌بن‌شعیب به امام ششم گفته: راستش پدرم بسیار پیر و ناتوان شده و ما را برای قضای حاجت به دوش می‌بریم، حضرت در پاسخ به این سخن فرموده‌اند: «اگر توانی خود این کار را بکن و به دست لقمه‌ای بده که سیرت باشد فردا از دوزخ او سیر توست از آتش جهنم.»



یکی از مصادیق عبادت در زندگی، نگاه به صورت پدر و مادر از روی رحمت و لطف است. خوشبخت کسی است که هر روز از این نعمت بهره‌مند است. پیامبر فرموده‌اند: «نگاه به صورت پدر و مادر از روی مهربانی و دلسوزی عبادت است. مواظب باشیم نگاه خشم‌آلود یا برخورد تند با آنان نداشته باشیم تا مورد غضب خداوند قرار نگیریم

سبک رفتار



درباره اصول و آثار معاشرت با والدین

دعای پدر و مادر همان دعای پیغمبر است

۲- ثوابی برتر از جهاد

وقت گذاشتن و توجه به نیازهای پدر و مادر، این دو گل هدیه شده به ما انسان‌ها از سوی خالق هستی از هر جهادی بالاتر است و ثوابش برای انسان به اندازه ثواب جهاد در راه خداست. شخصی نزد پیامبر آمد و گفت: من مشتاق جهاد در راه خداوند هستم، اما پدر و مادر پیری دارم که به به محتاجند. چه کنم؟ حضرت فرمودند: «با پدر و مادرت بمان و بدان که ارزشت دست آنهاست. یک شبانه‌روز همدمی و آرامش آنان با تو بهتر است از جهاد یک‌سال.»

۳- نجات از سختی‌های مرگ

از آثار دیگر محبت و احترام به والدین، نجات از سختی‌های مرگ است؛ مرگی که در انتظار هر کسی است. در همین باره امام صادق(ع) می‌فرمایند: «هر کس می‌خواهد هنگام جان دادن راحت بمیرد، باید از خویشاوندان خود دلجویی کند و به پدر و مادرش نیکی نماید، هر گاه چنین باشد مرگ بر او آسان می‌گردد و در زندگی فقیر نخواهد شد.»

۴- لطف و رحمت خداوند

بر کسی پوشیده نیست که لطف ویژه الهی و رحمت خاص خداوند در زندگی شامل حال انسان‌هایی می‌شود که نسبت به پدر و مادر به وظایف خود عمل می‌کنند. از امام صادق(ع) روایتی هست که می‌فرمایند: «در

این میان که موسی بن عمران یا پروردگار پروردگار عو‌زل ج دید و پرسید: پروردگار! این کیست که عرش بر سر او سایه دارد؟» خداوند جهانیان فرمودند: «این احسان‌کننده و دلجویش بود و سخن چنین نبوده.» نتیجه خوبی به پدر و مادر احسان و خوبی فرزندان به انسان است. از هر دست‌دهیدی از همان دست پس می‌گیری. امام ششم ما مسلمانان فرموده‌اند: احسان‌کنید به پدرانتان تا احسان کنند به شما پسرانتان و با زنان مردم عفت ورزید تا زنانان عفت ورزند.»

۵- نگاه لطف آمیزی که عبادت است

یکی از مصادیق عبادت در زندگی، نگاه به صورت پدر و مادر از روی رحمت و لطف است. خوشبخت کسی است که هر روز از این نعمت بهره‌مند است. پیامبر فرموده‌اند: «نگاه به صورت پدر و مادر از روی مهربانی و دلسوزی عبادت است. مواظب باشیم نگاه خشم‌آلود یا برخورد تند با آنان نداشته باشیم تا مورد غضب خداوند قرار نگیریم.» از ابراهیم بن مهزم نقل شده که شبانگاه از نزد امام صادق(ع) بیرون آمدم و به خانام در مدینه رسیدم و مادرم همراهم بود، سخنی میان ما در گرفت و به او درشت گفتم و صبح پس از نماز نزد آن حضرت رفتم و چون به حضورش رسیدم بی‌سابقه به من فرمودند: ای ابا مهزم! تو را چه با مادرت که دیشب با او درشت گفتی؟ نمی‌دانی شکمش منزلی بوده که در آن جاجرثی و دانشم گپوار‌های که تو را درفش‌رده و پستانش طرفی که تو از آن خوشیدی؟ گفتم: چرا، حضرت فرمودند: «دیگر با او درشتی نکن.»

۶- حلال مشکلات زندگی

خدمت به پدر و مادر باعث حل شدن مشکلات انسان در زندگی می‌شود. وقتی به آنان خدمت کرد دید باب دعا کردن آنان به روی انسان باز می‌شود و وقتی دعا کردند دعای آنها قطعاً مستجاب است. از این جهت حتی برای کسانی که مشکلی دارند و حتی پدر و مادرشان در قید حیات نیستند، بروند سر قبر آنان و ضمن خدمت به آنان به پرداخت دیون این دو گل و با خدمت به مردم به نیت‌شان، از آنان تقاضای دعا در عالم برزخ و حل مشکل کنند. پیامبر فرمودند: «دعای مادر و پدر برای فرزند مانند دعای پیغمبر برای امت است. این دعا به استجابت بسیار نزدیک است. خداوند سه دعا را مستجاب می‌کند: دعای مظلوم، دعای مسافر و دعای مادر.»

در مقابل این، اگر کسی از پدر و مادر غافل باشد حتی اگر مستجاب الدعوه هم باشد، باز مورد غضب خداوند متعال است. یعنی خداوند حتی به او نگاه هم نمی‌کند.

«پژوهشگر سبک زندگی